**سيره عملي علي عليه ‏السلام در حفظ وحدت اسلامي**

ـ علي عليه ‏السلام در دوران درخشان تاريخ صدر اسلام، از مناديان و طلايه ‏داران اتحاد است و اين مسئله از سيره عملي حضرت پس از رحلت پيامبر اكرم صلي ‏الله ‏عليه ‏و‏آله به خوبي ديده مي ‏شود.  
ـ علي عليه ‏السلام پس از پيامبر اعظم صلي ‏الله ‏عليه ‏و‏آله، شايسته‏ ترين فرد براي اداره امور جامعه اسلامي بود و در حوزه اسلام، جز پيامبر هيچ‏ كس از نظر فضيلت، تقوا، بينش فقهي و جهاد به پاي علي عليه ‏السلام نمي ‏رسيد. پس از اينكه مسير خلافت، راه ديگري را در پيش گرفت، حضرت به خاطر حفظ وحدت مسلمانان، صبر و سكوت اختيار كرد.

**ـ دوراهي سرنوشت ‏ساز**

ـ علي عليه ‏السلام پس از انحراف در مسير خلافت، بر سر دوراهي حساس و سرنوشت ‏سازي قرار گرفت. يا بايد به كمك ياران و پيروان واقعي ‏اش، با توسل به قدرت، خلافت را قبضه مي ‏كرد. يا آنكه با تحمل وضع موجود، در حد توان و امكان، به حل مشكلات مسلمانان مي ‏پرداخت.[۱]  
ـ علي عليه‏ السلام در خطبه «شِقشِقيه» از اين دوراهي دشوار و حساس و رمز انتخاب راه دوم چنين ياد مي‏ كند:  
... من رداي خلافت را رها ساختم و دامن خود را از آن كنار گرفتم، در حالي ‏كه در اين انديشه فرو رفته بودم كه آيا دستِ تنها (بدون ياور) به پا خيزم (و حق خود و مردم را بگيرم) يا در اين محيط پرخفقان و ظلمتي كه پديد آورده ‏اند، صبر كنم؟... عاقبت ديدم بردباري و صبر به عقل و خرد نزديك ‏تر است... .[۲]

**ـ دليل صبر و سكوت علي عليه ‏السلام**

در صورت قيام علي عليه ‏السلام، خطرهايي جامعه اسلامي را تهديد مي ‏كرد كه عبارتند از:

۱. اگر امام با توسل به قدرت و قيام مسلحانه حكومت را مي ‏گرفت، بسياري از ياران واقعي خود را از دست مي ‏داد. علاوه بر آن، گروه بسياري از صحابه پيامبر كه با خلافت امام موافق نبودند، كشته مي ‏شدند. با كشته شدن اين عده كه به هر حال قدرتي در برابر شرك و بت ‏پرستي و مسيحي ‏گري و يهودي‏ گري به شمار مي ‏رفتند، قدرت مسلمانان به سستي مي‏ گراييد.  
۲. پس از رحلت پيامبر، قبيله ‏هايي كه در سال ‏هاي آخر عمر ايشان مسلمان شده بودند و هنوز آموزش ‏هاي لازم را نديده بودند، پرچم ارتداد و بازگشت به بت‏پرستي را بر مي ‏افراشتند و با حكومت اسلامي در مدينه مخالفت مي ‏كردند. بنابراين، وظيفه حكومت تازه تشكيل شده، سركوب كردن اين شورشيان بود، نه جنگ داخلي بر سر خلافت.  
۳. افزون بر خطر مرتدان، مدعيان نبوت و پيامبران دروغين مانند: مُسَيْلَمه، طُلَيحه و سَجاح نيز در صحنه ظاهر شد. هر كدام از آنان، طرفداران و نيروهايي گرد آوردند و قصد حمله به مدينه را داشتند كه با همكاري و اتحاد مسلمانان، شكست خوردند.  
۴. خطر احتمالي حمله روميان نيز مي ‏توانست مايه نگراني ديگري براي جبهه مسلمانان باشد؛ زيرا تا آن زمان، مسلمانان سه بار با روميان درگير شده بودند. روميان، مسلمانان را براي خود خطري جدي تلقي مي ‏كردند و در پي فرصتي بودند كه به مركز اسلام حمله كنند. اگر علي عليه ‏السلام به قيام مسلحانه دست مي ‏زد، با تضعيف جبهه داخلي مسلمانان، بهترين فرصت به دست رومي ‏ها مي ‏افتاد كه از اين ضعف استفاده كنند.[۳]

### - همكاري علي عليه ‏السلام با خلفاي اسلام

**۱. امام عليه ‏السلام و حل مشكلات علمي و سياسي خلفاء**

تاريخ گواهي مي ‏دهد كه ابوبكر و عمر در مدت خلافت خود در مسائل سياسي، معارف و عقايد، تفسير قرآن، فروع و احكام اسلام به امام مراجعه مي ‏كردند و از مشاوره و راهنمايي و آگاهي امام از اصول و فروع اسلام كاملاً بهره مي ‏بردند. به عنوان نمونه ابوبكر در جنگ با روميان كه آخرين سفارش پيامبر بود، ترديد داشت از اين رو با گروهي از صحابه مشورت كرد، هر كدام نظري دادند كه او را قانع نساخت، سرانجام با امام به مشاوره پرداخت، امام او را بر اجراي دستور پيامبر تشويق كرد و افزود: اگر نبرد كني پيروز خواهي شد. خليفه از تشويق امام خوشحال شد و گفت: فال نيكي زدي و به خير بشارت دادي.[۴]  
همچنين هنگامي كه خبر آماده شدن نظاميان ايراني به قصد حمله به سپاه اسلام، به عمر رسيد وي در مورد اينكه مدينه را ترك گويد و پيش از آنكه دشمن شروع به جنگ كند، دست به ارعاب دشمن بزند يا در مدينه بماند، مردد بود با صحابه مشورت كرد، برخي از صحابه خليفه را به ترك مدينه تشويق كردند ولي علي عليه ‏السلام فرمود: پيروزي و شكست اين امر، بستگي به فزوني نيرو و كمي جمعيت نداشته است اين دين خداست كه آن را پيروز ساخت... اگر فردا چشم عجم‏ ها بر تو افتد خواهند گفت: اين اساس و ريشه (رهبر) اعراب است اگر اين ريشه را قطع كنيد راحت مي ‏شويد و اين فكر آنان را در مبارزه با تو و طمع در نابودي تو حريص ‏تر و سرسخت‏ تر خواهد ساخت...».  
عمر پس از شنيدن سخنان امام نظر او را پسنديد و از رفتن منصرف شد.[۵] با توجه به اين گره‏ گشايي‏ ها بود كه عمر مي ‏گفت به خدا پناه مي ‏برم كه مشكل پيش بيايد و ابوالحسن (علي) براي حل آن حضور نداشته باشد.[۶]

**۲. پاسخ به پرسش** **‏هاي دانشمندان ملل جهان**

دانشمندان ساير ملل به ويژه يهود و مسيحيان پس از درگذشت پيامبر براي تحقيق درباره آيين وي به مدينه مي‏ آمدند و سؤالاتي را مطرح مي‏ نمودند و پاسخ‏ گويي جز علي عليه ‏السلام كه تسلط او بر تورات و انجيل از خلال سخنانش روشن بود پيدا نمي ‏كردند و اگر اين خلأ به وسيله امام پر نمي ‏شد جامعه اسلامي در سرشكستگي شديدي فرو مي ‏رفت و هنگامي كه امام به كليه سؤال ‏هاي آنان پاسخ‏ هاي محكم و دندان ‏شكني مي ‏داد، شادماني و شگفتي عظيمي در چهره خلفا كه برجاي پيامبر نشسته بودند، پديدار مي‏ شد.[۷]

**۳. حل مشكلات فقهي و قضايي**

بيان احكام شرعي رويدادهاي نوظهور كه در اسلام سابقه نداشت يا حل اختلاف كه قاضي‏ها از داوري درباره آن قضيه ناتوان بودند، يكي از مهم‏ ترين مصاديق همكاري علي عليه‏ السلام با خلفا بود. در واقع علي عليه ‏السلام يگانه مرجع فتوا به ويژه در عصر خليفه دوم بود.[۸]  
قسمتي از داوري ‏هاي امام و استفاده ابتكاري و جالب وي از آيات قرآن در كتاب ‏هاي تاريخ و حديث بيان شده است.[۹]

**۴. پرداختن به امور اجتماعي، كشاورزي و باغباني**

علي عليه ‏السلام در كنار كمك‏هاي علمي به خلفا، و شركت در تصميم ‏گيري‏ هاي مهم و سرنوشت‏ ساز براي اينكه حساسيت خلفا، و كارگزاران آنان برانگيخته نشود و نيز به جهت كمك به مردم موفق به انجام خدمات اجتماعي بسياري شد كه تاريخ نظير آنها را براي ديگران ضبط نكرده است. انفاق به فقرا و يتيمان، آزاد كردن بردگان، كشاورزي و باغباني، حفر قنات، ساختن مسجد، وقف املاك و اماكن جهت تأمين هزينه بينوايان و... از جمله اين خدمات است.[۱۰]

علاوه بر موارد فوق به طور كلي در تاريخ چيزي كه شاهد نزاع، اختلاف و درگيري علي عليه ‏السلام با خلفا باشد ديده نشده است.[۱۱]

**پی نوشتها:**

**----------------------------------**

[۱] مهدى پيشوايى، سيره پيشوايان، قم، مؤسسه امام صادق عليه‏ السلام، ۱۳۷۹، چ ۱۱، ص ۶۵.

[۲] نهج ‏البلاغه دشتى، ص ۴۵، خطبه ۳.

[۳] سيره پيشوايان، تلخيص از صص ۶۷ ـ ۷۱.

[۴] ابن واضح يعقوبى، تاريخ يعقوبى، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۴ق، ج ۳، ص ۳۹.

[۵] ابن اثير، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، ج ۳، ص ۸.

[۶] ابن حجر عسقلانى، الاصابة فى تمييز الصحابه، چ ۱، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۳۲۸ق، ج ۲، ص ۵۰۹.

[۷] سيره پيشوايان، ص ۷۱.

[۸] جعفر سبحانى، فروغ ولايت، نشر صحيفه، چ ۵، ۱۳۷۶، ص ۲۸۶.

[۹] به عنوان نمونه مى ‏توان كتاب «قضاء اميرالمؤمنين» تأليف شيخ محمدتقى تسترى و كتاب «قضاوت‏ هاى على بن ابيطالب» تأليف سيداسماعيل رسول زاده نام برد.

[۱۰] فروغ ولايت، صص ۲۹۶ ـ ۲۹۸.

[۱۱] رسول جعفريان، تاريخ سياسى اسلام تاريخ خلفاء، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چ ۱، ۱۳۷۴، ص ۲۰۳.

منبع:پایگاه اطلاع رسانی معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم